

کاربردهای فعل «ماضی» در دستور عربی و فارسی با رویکردی به آیات قرآن**

فرهاد رجبی نوشابادی^۱

محمد جرفی^۲

قاسم مختاری^۳

سید ابوالفضل سجادی^۴

محمود شهبازی^۵

چکیده

«فعل» از ارکان مهم در ساختار جمله است که بار اسنادی و دلالت زمانی آن را بر دوش می‌کشد. قرآن کریم نیز آکنده از انواع قالبهای فعل ماضی است که کاربردهای متنوع آن تاکنون آنگونه که باید مورد دقت و بررسی قرار نگرفته است. از میان اقسام آن، فعل «ماضی» در دو زبان فارسی و عربی، به شکلی گسترده و در ساختارهای متنوع به کار رفته است و ضمن دلالت بر زمان گذشته، مفهوم زمان حال و آینده را نیز منتقل می‌سازد. این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی در حوزه دستور تطبیقی، تلاش دارد ساختارهای فعل ماضی را در این دو زبان، عمیقاً واکاوی کند و کاربردهای متنوع آنها را با تکیه بر قرآن کریم تبیین نماید؛ به گونه‌ای که با یکدیگر مشتبه نگردد و مترجمان در فهم صورتهای مختلف زمان‌های افعال دچار اشتباه نشوند.

در این جستار، ضمن یکپارچه‌سازی زمان ماضی در دستور فارسی و عربی با رویکرد قرآنی، قواعد دستوری ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی استمراری، ماضی بعید و ماضی التزامی، به همراه کارکردهای

** تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۱

farhadrajabi615@gmail.com

m-jorfi@araku.ac.ir

q-mokhtari@araku.ac.ir

a-sajady@araku.ac.ir

mahmoodshahbazi235@yahoo.com

۱- نویسنده مسئول: استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک.

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک.

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک.

۴- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک.

۵- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک.

گسترده آن‌ها آمده است. همچنین برای زمان گذشته نیز دو قالب جدید زمان «ماضی بدوی» و «ماضی مقصود»، به زمان‌های افعال اضافه گردید که در منابع دستوری فارسی و عربی بدان اشاره‌ای نشده است، یا آن‌که برایش چارچوبی دقیق و احکامی مشخص تبیین نگشته است. همچنین برای تبیین قواعد دستوری، به ۳۰ شاهد شعر فارسی و ۱۳ بیت عربی و ۵۰ آیه قرآن کریم استناد شده و در مجموع، ۱۲۵ قاعده برای کاربردهای مختلف فعل ماضی در هر دو زبان فارسی و عربی تدوین گردیده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، دستور تطبیقی، دلالت زمانی، ماضی بدوی، ماضی مقصود.

۱ - مقدمه

این مقاله برآن است که در راستای مقایسه دستور زبان فارسی و عربی، به بررسی قالب‌های مختلف زمان ماضی در هر دو زبان پرداخته و میزان همگرایی و انطباق آن‌ها را با یکدیگر بسنجد. دیگر آنکه با مدد گرفتن از منابع اصیل دستور زبانی، کاربردهای ناگفته زمان‌های افعال ماضی را تبیین نماید. در زبان فارسی و عربی پژوهش‌های مستقل برجسته‌ای در باب فعل و اقسام آن نگاشته شده است که هر یک به نوبه‌ی خویش آثاری ارزشمند به شمار می‌آیند؛ در زبان فارسی، می‌توان به دستور تاریخی فعل (احمدی گیوی، ۱۳۸۰) در دو مجلد و کتاب فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی (فرشیدورد، ۱۳۸۳)، و در زبان عربی نیز به تألیفاتی چون الفعل؛ زمانه و اُبنیته (سامرائی، ۱۹۸۳)، الفعل و الزمن (نورالدین، ۱۹۸۴)، الجملة الفعلية (أبوالمکارم، ۲۰۰۷) و نظایر آن اشاره کرد که هر یک از بُعدی به کاوش در حوزه فعل پرداخته‌اند. در راستای تطبیق افعال در فارسی و عربی نیز پژوهش‌های مختلفی به انجام رسیده است که اغلب در قالب مقاله و گاه پایان‌نامه‌های دانشگاهی هستند. در این زمینه می‌توان به مقالاتی چون: «روش کاربرد فعل مضارع در عربی و فارسی» (طیبیان، ۱۳۸۷)، «بررسی مباحثی از فعل در دستور زبان‌های فارسی و عربی» (رضایی، ۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی فعل مجهول در زبان‌های فارسی و عربی از منظر دستوری و معنایی» (زرکوب و رضایی، ۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی ساختار جمله در دو زبان عربی و فارسی» (صالحی، ۱۳۹۲)، «مقایسه افعال چند مفعولی در زبان عربی با مباحث مشابه آن در دستور زبان فارسی» (کریمی و اسماعیلی، ۱۳۹۴) و مانند آن، اشاره کرد. هر یک از این پژوهش‌ها، بخشی از مباحث فعل را مورد واکاوی قرار داده و به طور خاص، در پی بررسی ساختارهای فعل ماضی در فارسی و برابری آن در زبان عربی نبوده‌اند، با توجه به این مطلب، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به سؤالات زیر می‌باشد:

الف) ساختارهای زمان گذشته در فارسی و عربی، چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟

ب) قرآن کریم تا چه اندازه می‌تواند راهگشای فهم ظرائف دستوری در حوزه کاربرد انواع فعل

ماضی باشد؟

ج) با توجه به اقسام ساختارهای فعل ماضی در دستور فارسی و عربی، چه کاربردهای جدیدی را

می‌توان برای آن‌ها ذکر کرد؟

د) قالب‌های جدید زمان‌های فعل ماضی کدامند و کاربردهای مختلف آن در دستور فارسی و

عربی چگونه است؟

۲. زمان، عامل تقسیم‌بندی فعل در فارسی و عربی

فعل از اقسام کلمه است که کلام از آن تشکیل می‌شود و در اصطلاح کلمه‌ای است که بر حصول معنی مصدر و حدوث آن در یکی از زمان‌ها دلالت کند (ر.ک. یاسمی و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۱۶). اهتمام علمای گذشته در زبان عربی، در بررسی کارکرد و تأثیر این جزء از جمله بر سایر اجزاء، یعنی فاعل، مفعول، ظرف و مانند آن، بوده است. در نگاه آن‌ها، «فعل قوی‌ترین عامل در ساختار جمله بوده که رابطه اسنادی را تشکیل می‌دهد؛ چرا که در حالت‌های تقدم و تأخر از معمول، یا مذکور یا محذوف بودن آن در جمله ایفای نقش می‌نماید و این ویژگی‌ها را به شبه فعل‌های مشتق از خود چون اسم‌های فاعل و مفعول، افعال تفضیل و صفت مشبه انتقال داده است» (مخزومی، ۱۹۸۶: ۱۰۰). ذوق و فطرت اهل زبان عربی نیز بر خلاف زبان فارسی، در اهتمام آن‌ها به این جزء از کلام بوده است؛ چرا که جملات فعلیه، اصل و محوریت کلام عربی را نسبت به جمله اسمیه دارند (همان: ۱۰۱) و معمول‌ترین و بهترین ترتیب در ساختار جملات عربی، آغاز جمله با فعل است (آذرنوش، ۱۳۶۷، ج ۱: ۸۹).

در زبان فارسی و عربی، فعل خواه تام باشد یا ربطی (ناقص)، گویای مفهوم زمان است و شناخت زمان جمله، به شناخت زمان فعل به کار رفته در آن بستگی دارد؛ از همین روست که علمای دستور در هر دو زبان، از دیرباز، یکی از پایه‌های تقسیم‌بندی فعل را بر محور «زمان»، قرار داده‌اند. البته مقصود از زمان، در اینجا، «زمان دستوری» (نحوی) است و نه زمان تقویمی، که محور تمایز ساخت‌های فعلی بوده است. صاحب کتاب دستور تاریخی فعل، در این باره می‌نویسد: «زمان دستوری، نامی است که

فعل‌ها با آن نامیده می‌شوند و بر خلاف زمان نجومی، هرگز یک مفهوم مطلق و دقیق نیست، بلکه مفهومی نسبی است و نسبت به مبدأ معینی به طور نسبی اندازه‌گیری می‌شود؛ مثلاً آنچه در زمان حال انجام می‌گیرد و مضارع نامیده می‌شود، دقیقه و ساعت آن، محدود و مطلق نیست. از زمانی پیش تا زمانی پس از لحظه حرف زدن را دربر می‌گیرد» (احمدی گیوی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۵۳).

گفتنی است در زبان عربی گاه تقسیم فعل بر اساس زمان تقویمی (حرکات فلکی) انجام شده است (ر.ک: ابن یعیش، ۲۰۰۱، ج ۴: ۲۰۷)، این تقسیم‌بندی مشکلاتی را در تفسیر کارکرد فعل ایجاد کرده است، برای نمونه چگونه فعل ماضی بعد از ادات شرط «إذا» بر استقبال دلالت می‌کند؟ یا دلالت فعل مضارع بر ماضی بعد از ادات جازمه «لم» و «لما»، بر چه اساسی است؟ (سیدی، ۱۳۸۷: ۳۵۱).

با گذر از این مطالب، باید گفت در هر دو زبان عربی و فارسی، تقسیم‌بندی فعل، شباهت بسیاری به یک‌دیگر دارد. در مکتب بصری فعل به سه قسم: ماضی، مضارع و امر و در مکتب کوفی: ماضی، مضارع و دائم تقسیم شده است (مخزومی، ۱۹۸۶: ۱۱۴). در زبان فارسی نیز «زمان فعل، از سه بیشتر نیست: گذشته و حال و آینده؛ اما فعل از حیث زمان به چهار دسته کلی تقسیم می‌شود: ماضی؛ مضارع؛ مستقبل؛ امر» (احمدی گیوی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۵۷).

مهم‌ترین قالب‌های زمان‌های افعال ماضی که مشترک بین دستور فارسی و عربی است به قرار ذیل می‌باشد:

۱. ماضی ساده ۲. ماضی نقلی ۳. ماضی استمراری ۴. ماضی نقلی استمراری

۵. ماضی بعید ۶. ماضی بدوی ۷. ماضی التزامی ۸. ماضی مقصود.

شرح هر یک از این زمان‌ها و کاربردهای گسترده و متنوع آن به این ترتیب است:

۱- ماضی ساده در زبان فارسی و عربی

تعریف ماضی ساده عبارت است از بیان انجام کاری یا وقوع حالتی در زمان گذشته، بدون توجه به نزدیکی یا دوری زمانش. شیوه ساختش در زبان فارسی اینگونه است که بُن ماضی به همراه شناسه می‌آید. گفتنی است که سوم شخص مفرد، نیازی به شناسه «د» ندارد و بُن ماضی به تنهایی می‌آید؛ مثال گذشته نزدیک: ساعتی پیش او را دیدم. مثال گذشته دور: ابن سینا در سال ۴۲۸ ق در همدان درگذشت.

نکته ۱: گاهی وقوع فعلی در آینده بسیار نزدیک را با فعل ماضی ساده بیان می‌کنند؛ مانند: بچه‌ها من رفتم (در حالی که هنوز نرفته است) (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۳: ۴۸).

نکته ۲: ماضی ساده گاهی بر احتمال وقوع امری در آینده دلالت دارد. مانند: «شاید من هم به شمال رفتم»؛ «یک روز دیدی احمد از این کارش پشیمان شد» (وزین پور، ۱۳۷۱: ۴۷۳).

نکته ۳: گاهی ماضی ساده در قالب جملات شرطی می‌آید و بر زمان آینده دلالت دارد؛ مانند: اگر علی آمد، تو برو. و مانند: اگر قبول شدی برایت دوچرخه می‌خرم (همان: ۴۷۳).

نکته ۴: گاهی بر سر ماضی ساده حرف «باء» را می‌افزایند و این در شعر و نثر ادبی رایج بوده است؛ حافظ گوید:

شربت‌ی از لب لعلش نچشیدیم و برفت روی مه پیکر او سیر ندیدیم و برفت

نکته ۵: گاهی قید الان، اکنون، حالا و نظایر آن به همراه ماضی ساده می‌آید و بر گذشته بسیار نزدیک دلالت می‌کنند؛ مانند: «او همین الان رفت»؛ «علی اکنون به منزل ما آمد»؛ «من حالا پیام را به او رساندم» (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۴۰۲).

نکته ۶: گاهی قید «الان، اکنون، حالا» و نظایر آن به همراه ماضی ساده می‌آید؛ ولی بر مضارع اخباری دلالت می‌کنند؛ یعنی امری که در آستانه وقوع می‌باشد؛ مانند: «کمی صبر کن»؛ «الان آمدم» (همان: ۴۰۲).

نکته ۷: ماضی ساده گاهی بجای فعل مستقبلی که وقوع آن قطعی است بکار می‌رود؛ قول سعدی:

چو کردی با کلوخ انداز پیکار سر خود را به نادانی شکستی

(خطیب رهبر، ۱۳۸۱: ۲۰۷)

نکته ۸: گاهی فعل ماضی ساده افاده حکم عام دارد که علاوه بر گذشته، بر زمان حال و آینده نیز دلالت می‌کند؛ سعدی گوید:

بی‌فایده هر که عمر درباخت چیزی نخرید و زر بیانداخت

(خطیب رهبر، ۱۳۸۱: ۲۰۷)

نکته ۹: گاهی در آخر ماضی ساده، در متون ادبی پسوند «ی» را افزوده اند، حافظ گوید:

دیدم به خواب دوش که ماهی برآمدی کز عکس روی او شب هجران سرآمدی

(همان: ۲۰۸)

نکته ۱۰: گاهی ماضی ساده در معنای مضارع التزامی به کار می‌رود؛ قول عطار:

گر فرستادی مرا روزی کنون وا رهی از جنگ هر روزی کنون

(عطار: ۲۱۷)

نکته ۱۱: گاهی ماضی ساده که به صورت جمع معلوم است در معنای ماضی نقلی مجهول می-

باشد؛ قول فردوسی:

سخن تا نگفتند پنهان بود چو گفتند هر جا فراوان بود

(خطیب رهبر، ۱۳۸۱: ۲۰۸)

ماضی ساده در زبان عربی طریقه ساختش چنین است که یکی از قالب‌های ۱۴ گانه فعل ماضی

(مناسب با فاعلش) می‌آید؛ مثال گذشته نزدیک: «كَتَبْتُ رِسَالَةً أَمْسٍ»، (دیروز نامه‌ای نوشتم)؛ مثال گذشته دور: «اخْتَرَعَ أَدِيسُونُ الْكَهْرُبَاءَ»، (ادیسون برق را اختراع کرد).

نکته ۱: گاهی ماضی ساده، به معنای فعل مضارع است و بر حال و آینده دلالت دارد. شاهد قرآنی:

(إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا) (انسان: ۵)، «همانا نیکوکاران از جامی نوشند که با عطر خوشی آمیخته است».

نکته ۲: گاهی فعل ماضی ساده بر استمرار عملی در گذشته و حال و آینده دلالت دارد؛ به تعبیر

دیگر، مشمول قید زمان نیست. شاهد قرآنی: (إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمُكُمْ رَقِيبًا) (نساء: ۱)؛ «خدا همیشه مراقب شماست» و مانند: (فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا) (نساء: ۹۵)، «خداوند جهادکنندگان را بر خانه‌نشینان [بی‌غذر] به پاداشی بزرگ برتری داده است».

نکته ۳: برای منفی کردن این زمان، «ما» نفی بر سر فعل ماضی درمی‌آید؛ «مَا ذَهَبَ عَلَيَّ إِلَى

الْمَدْرَسَةِ» (علی به مدرسه نرفت).

نکته ۴: گاهی ماضی ساده در قالب جملات دعائی می آید و بر امید و وقوع امری در آینده دلالت دارد؛ مانند: «حفظک الله»، «شفاه الله» و فرمایش امام علی (علیه السلام):

جَزَى اللهُ الشَّدَائِدَ كُلَّ خَيْرٍ عَرَفْتُ بِهَا عَدُوِّي مِنْ صَدِيقِي

نکته ۵: گاهی ماضی ساده در قالب شرط و جزا می آید و بر امری قطعی در آینده دلالت می نماید. قرآن کریم در پیش بینی فتح مکه می فرماید: (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحَ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ ...) (نصر: ۱-۳) و مانند قول شاعر عبدالله بن معاویه الطالبي:

كَلَانَا غَنِيٌّ عَنْ أَخِيهِ حَيَاتِهِ وَنَحْنُ إِذَا مَتْنَا أَشَدُّ تَغَانِيًّا (مبرد، ۱۹۹۳: ۲۷۶).

ترجمه: هر یک از ما در طول زندگی دنیا بی نیاز از یکدیگریم و زمانی که از دنیا رفتیم از یکدیگر بی نیازتریم. و نیز فعل ماضی ساده ای که به همراه ادوات شرط می آید و به صورت مضارع ترجمه می شود. مثال قرآنی: (من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها) و مانند: (من كان غنياً فليستعفف و من كان فقيراً فليأكل بالمعروف) (نساء: ۶) و مانند قول شاعر ابن حیوس:

من جاور الأسد لم يأمن بوائقها و ليس للأسد إبقاءً على الجار

ترجمه: هر آنکه با شیر ژيان همسایه شود از گزند آن ایمن نباشد و شیرها، همسایگان خود را سالم باقی نمی گذارند. (خلایلی، ۱۹۹۸: ۱۷) و مانند قول ابو فراس حمدانی:

إِذَا كَانَ غَيْرُ اللَّهِ لِلْمَرْءِ عُدَّةً أَتَتْهُ الرِّزَايَا مِنْ وَجْهِ الْفَوَائِدِ

ترجمه: هرگاه غیر خدا برای آدمی ره توشه باشد انواع بلاها از مسیر منافع بر او وارد می شود.

نکته ۶: گاهی برای منفی کردن، «إن» شبیه به کيس را بر سر ماضی ساده می آوریم که در این موارد، گاهی «إلّا»ی استثنا را به دنبال خواهد داشت؛ شاهد قرآنی: (وَلَيَحْلِقُنَّ إِنَّا أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى) (توبه: ۱۰۷)؛ «و هر آینه آنان سوگند می خورند که ما جز خیر را نخواستیم».

نکته ۷: فعل زال و أخوات آن (برح، فتی، إنفک) گاهی در قالب ماضی ساده منفی به همراه یک فعل اصلی یا شبه فعل آن می آید و به معنای قید استمرار می باشد. مثال قرآنی: (فما زالت تلك دعواهم حتى جعلناهم حصيداً خامدين) (أنبياء: ۱۵). مثال قرآنی دیگر: (و لقد جاءكم يوسف من قبل بالبينات فما زلتم في شك مما جاءكم به) (غافر: ۳۴). و مانند قول شاعر:

و مازلت أبغی الخیر مُذْ أنا یافعٌ و لیداً و کهلأً حین شبتُ و أمردا
و ما زلت سباقا إلى کلّ غایهٌ بها یبتغی فی الناس مجدٌ و إجلالٌ

(غلابینی، ۱۴۲۵: ۳۷۴)

فما زالت القتلی تمجٌ دماءها بدجلهٌ حتی ماءٌ دجلهٌ أشکلُ

(مدنی: ۱۴۳۱: ۸۶۹)

۲- ماضی نقلی در زبان فارسی و عربی

تعریف ماضی نقلی عبارت است از بیان انجام کاری یا وقوع حالتی که در گذشته شروع شده و حالا هم ادامه دارد یا آنکه خاتمه یافته و پرونده اش بسته شده است. شیوه ساختش در زبان فارسی اینگونه است که صفت مفعولی به همراه شناسه‌هایش می‌آید؛ مانند: «مجید به کتابخانه رفته است»؛ «رضا درسش را خوانده است». و مانند سخن مولانا:

کز نیستان نا مرا بریده‌اند از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

گاهی بین صفت مفعولی و فعل کمکی، به متمم یا چیز دیگری فاصله می‌شود. سعدی گوید:

ز گریه مردم چشمم نشسته در خون است ببین که در طلبت حال مردمان چون است

نکته ۱: از جمله قیود ماضی نقلی، «تا الآن»، «تاکنون» و «تا حالا» است؛ مانند: «او تاکنون سه مدال آورده است».

نکته ۲: هرگاه چند فعل ماضی نقلی در پی هم باشد، فعل کمکی «است» فقط یکبار با آخرین فعل می‌آید و البته حذف آن در همه موارد، در نثر عامیانه و محاوره به وفور دیده می‌شود. مثال اول: «معلم داستان را خوانده و خلاصه نموده و برای شاگردان نقل کرده است»؛ و مانند قول سعدی: «فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردی بگسترده، و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد» (مشکور، ۱۳۴۹: ۸۴).

نکته ۳: گاهی ماضی نقلی در معنای ماضی التزامی است؛ مانند: «گویا محمد به اداره دیگری رفته

است» (بیجای رفته باشد) (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۳: ۵۰).

نکته ۴: گاهی قید «هرگز» به همراه ماضی نقلی می‌آید وقتی که در جمله سؤالی واقع شود و به

معنای «آیا تاکنون» است؛ سعدی گوید:

هرگز حدیث حاضرِ غایب شنیده‌ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است

نکته ۵: در متون شعر و نثر قدیم گاهی «شنیدستی» (در معنای شنیده‌ای) و مانند آن را به عنوان ماضی نقلی می‌آوردند؛ قول سعدی:

آن شنیدستی که در اقصای غور بار سالاری بیفتاد از ستور

و قول نظامی:

شنیدستم که هر کوکب جهانی است جداگانه زمین و آسمانی است

همچنین در قدیم فعلهای دیگری را نیز بدین سبک و سیاق تعبیر کرده اند مانند قول فرخی سیستانی:
من ملک محمود را دیدستم اندر چند جنگ پیش لشکر خویشان کرده سپر هنگام کار
و فردوسی گوید:

چنین گفت با بندگان سرو بن که دیگر شدستی به رای و سخن

نکته ۶: ماضی نقلی گاهی از انجام کاری در گذشته با نوعی تأکید خبر می‌دهد؛ مانند: «در طول تاریخ ایران فرمانروایان بسیاری بر ایران حکومت کرده‌اند» (زاهد، ۱۳۷۳: ۸۴).

نکته ۷: ماضی نقلی از گذشته به طور نقل حکایت می‌کند و معمولاً در دو معنا بکار می‌رود: الف) یا دلالت بر کاری می‌کند که به تازگی اتفاق افتاده است و آن را «نقلی نزدیک» گویند؛ مانند: «پدرم خوابیده است»؛ ب) یا دلالت بر کاری می‌کند که کاملاً گذشته و پرونده‌اش بسته شده است که به آن «نقلی دور» می‌گویند؛ مانند: «تحصیلات ابتدایی را در تهران گذرانده است» (مشکور، ۱۳۴۹: ۸۳).

نکته ۸: گاهی پایان یافتن کاری در آینده‌ای معین را با ماضی نقلی بیان می‌کنند؛ مانند: «تا آخر این ماه، خانه را ساخته‌ایم». و مانند: هفته آینده در چنین روزی توی قطار نشسته ام (نوبهار، ۱۳۷۲: ۱۵۰).

نکته ۹: گاهی ماضی نقلی بر انجام کاری یا وقوع حالتی در آینده نزدیک دلالت دارد و با آن، فعل دیگری نیز همراه می‌شود؛ مانند: «تا بخواهی به آنجا برسی، بانک تعطیل شده است».

نکته ۱۰: ماضی نقلی منفی اینگونه است که حرف نفی «ن» بر سر فعل اصلی وارد می‌شود و بیانگر عملی است که در گذشته نزدیک انجام نشده، ولی انتظار وقوع آن می‌رفته است. مانند: «او درسش را

نخوانده است» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۳: ۵۰). و گاه از حقیقتی خبر می‌دهد که در گذشته واقع نشده است مانند قول سنائی:

کس نداده نشان ز گوهر عشق هیچکس نانشسته همبر عشق

(ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۲۲۰)

نکته ۱۱: گاهی قید «هرگز» به همراه ماضی نقلی منفی می‌آید زمانی که جمله خبری باشد و به معنای نفی مطلق وقوع امری در گذشته است. مانند: «هرگز آن کتاب را ندیده‌ام».

نکته ۱۲: در ماضی نقلی منفی گاهی فعل کمکی «است» به «نیست» تبدیل شده است؛ قول سعدی:

کس از من سیه‌نامه‌تر دیدنیست که هیچم فعال پسندیده نیست

(مشکور، ۱۳۴۹: ۸۴)

ماضی نقلی در زبان عربی طریقه ساختش چنین است که «قَد» بر سر ماضی ساده می‌آید؛ مانند: «قَد دَهَبَ زَيْدٌ إِلَى الْعَمَلِ» (زید به سر کار رفته است).

نکته ۱: گاهی «قَد» تحقیق با فعل ماضی، به معنای تأکید بر گذشته ساده است و گاهی «لام» تأکید بر سر «قَد» وارد می‌شود و تأکید ماضی ساده را مضاعف می‌گرداند؛ شاهد قرآنی: (قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ) (مؤمنون: ۱)؛ «قطعاً مؤمنان رستگار شدند»؛ شاهد قرآنی: (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ) (آل عمران: ۶۴) «هر آینه خداوند بر اهل ایمان منت نهاد آن زمان که در میانشان پیامبری از خودشان برانگیخت».

نکته ۲: گاهی «قَد» تحقیق با فعل ماضی، به معنای قریب‌الوقوع بودن امری در آینده نزدیک است. مانند: «قَد قَامَتِ الصَّلَاةُ» (براستی که نماز برپا شد؛ یعنی می‌رود برپا شود).

نکته ۳: گاهی اسم فاعل به معنای ماضی نقلی است و این از سیاق کلام دانسته می‌شود؛ مانند: «هُوَ جَالِسٌ فِي عُرْفَتِهِ» (او در اتاقش نشسته است).

نکته ۴: در ماضی نقلی عربی، گاهی اسم فاعل به نیابت از فعل لازم می‌آید و گاهی اسم مفعول از فعل متعدی نیابت می‌کند اگر بر معنای حدوث دلالت نمایند؛ مانند: «أنا واقف» (من ایستاده‌ام)؛ «أنتم جالسون» (شما نشسته‌اید)؛ «إناء الطعام مُغَطَّى» (ظرف غذا سرپوشیده است) (نجفی اسداللهی، ۱۳۶۲: ۱۳).

نکته ۵: برای منفی کردن ماضی نقلی، «لم» و «لمّا» جازمه را بر سر فعل مضارع می‌آوریم؛ مانند: «لم یُرْسِلْ زَیْدٌ الْأَمَانَةَ» (زید امانت را نفرستاده است)؛ «لَمَّا یُکْتُبُ أَحْمَدُ الرِّسَالَةَ» (احمد هنوز نامه را ننوشته است)؛ شاهد قرآنی: «كَلَّا لَمَّا یَقْضِ مَا أَمَرَهُ» (عبس: ۲۳) «زینهار که هنوز بجا نیاورده آنچه خدا به او فرمان داده است». شایان ذکر اینکه «لم» جازمه ممکن است پرونده عدم وقوع امری بسته باشد، در حالیکه «لمّا»ی جازمه، احتمال وقوع امری در آینده نزدیک می‌رود و شنونده را منتظر می‌گذارد و لذا در ترجمه، آن را با قید «هنوز» نشان می‌دهیم. شاهد قرآنی لم: «و لم أکن بدعائک ربّ شقیّاً» (مریم: ۴) (پروردگارا من هرگاه تو را خوانده ام از اجابت دعا محروم نبودم). مثالی دیگر: «و برأ بوالدیه و لم یکن جباراً عصیّاً» (مریم: ۱۴) (و یحیی در حق پدر و مادرش نیکوکار بوده و سرکشی از خود نشان نداده است). شاهد قرآنی لمّا: «أم حسبتم أن تدخلوا الجنة و لمّا یعلم الله الذین جاهدوا منکم» (آل عمران: ۱۴۲) (و پنداشته اید پیش از آنکه آزمون شوید به بهشت می‌روید در حالیکه خداوند هنوز مجاهدان شما را معلوم نساخته است). و مانند: «أ أنزل علیه الذکر من بیننا بل هم فی شک من ذکری بل لمّا یدوقوا عذاب» (ص: ۸) (آیا از میان ما تنها بر او قرآن نازل شده است بلکه ایشان در قرآن من شک و تردید دارند آنان هنوز عذاب مرا نچشیده اند).

نکته ۶: تفاوت «لم» با «لمّا» در اینست که فعل با «لم» جازمه، دلالت بر کاری در زمان گذشته دارد که واقع نشده و نیز شنونده را منتظر وقوع آن نمی‌گذارد؛ ولی با «لمّا» جازمه، حالتی از انتظار را در مخاطب ایجاد می‌کند که ممکن است به زودی امری واقع شود.

نکته ۷: گاهی کلمه «بعده» (به معنی هنوز) و یا قید «حتی الآن» (به معنی تاکنون) در پی مضارع مجزوم به «لم» می‌آید و انتظار وقوع فعل را پدید می‌آورد؛ مانند: «لم یأتِ بَعْدُ» (هنوز نیامده است).

نکته ۸: در جملات شرطیه، مضارع مجزوم به «لم» بصورت ماضی ساده منفی یا مضارع منفی ترجمه می‌شود؛ شاهد قرآنی: «وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (مائده: ۶۷)، «و اگر این کار را انجام ندادی (انجام ندهی)، پس رسالت او را ابلاغ نکردی» و قول بشار:

إِذَا كُنْتَ فِي كُلِّ الْأُمُورِ مُعَابِئاً صَدِيقَكَ لَمْ تَلَقَ الَّذِي لَا تُعَابِئُهُ

(خلایلی، ۱۹۸۸: ۹)

اگر در همه مسائل، دوست را نکوهش کنی، هرگز مواجه نمی‌شوی با کسی که او را سزاوار سرزنش نبینی.

نکته ۹: قالبی از ماضی نقلی منفی است که مضارع مجزوم فعل «عاد» همراه مضارع فعل اصلی می‌آید و به صورت مضارع ساده منفی ترجمه می‌شود و بر امری دلالت دارد که قبلاً واقع می‌شده و از این به بعد دیگر وقوعی ندارد؛ مانند: «لَمْ يَعُدْ أَحْمَدٌ يَشْتَغَلُ فِي هَذِهِ الدَّائِرَةِ» (احمد دیگر در این اداره کار نمی‌کند).

نکته ۱۰: قالبی از ماضی نقلی منفی است که بر آینده دلالت دارد و به صورت مضارع منفی ترجمه می‌شود. مثال قرآنی: (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) (بقره: ۶) و مانند: (فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا) (کهف: ۶) و مانند قول بشار بن برد:

إِذَا كُنْتَ فِي كُلِّ الْأُمُورِ مَعَاتِبًا صَدِيقَكَ لَمْ تَلْقَ الَّذِي لَا تَعَاتِبُهُ

ترجمه: اگر تو در همه کارها دوست را عتاب کنی، با هیچ کس مواجه نمی‌شوی که او را عتاب و سرزنش نکنی. و همو گوید:

إِذَا أَنْتَ لَمْ تَشْرَبْ مَرَارًا عَلَى الْقَدَى ظَمِئْتَ وَ أَيْ النَّاسِ تَصْفُو مَشَارِبُهُ

ترجمه: اگر تو آبی آمیخته با خس و خاشاک را ننوشی، تشنه می‌مانی و به راستی کدام یک از مردم آب خوش و گوارا می‌نوشند؟

۳- ماضی استمراری در زبان فارسی و عربی

تعریف ماضی استمراری عبارت است از بیان انجام کاری یا وقوع حالتی که در زمان گذشته استمرار داشته یا چندین بار تکرار شده است، یا عادتی در گذشته جریان داشته است. شیوه ساختنش در زبان فارسی اینگونه است که «می» بر سر ماضی ساده می‌آید؛ مانند: «در یک ماه گذشته، هر روز ۵ ساعت درس می‌خواندم» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۳: ۵۱).

نکته ۱: ماضی استمراری گاهی به معنای تداوم وقوع فعلی در گذشته است که همزمان با آن، فعل دیگری رخ می‌دهد و دومی معمولاً در قالب ماضی ساده می‌آید؛ مثل: «او ناهار می‌خورد که من وارد شدم». این دو جمله می‌تواند جابجا شود؛ مثل: «من که وارد شدم، او ناهار می‌خورد».

نکته ۲: گاهی جمله شرطیه‌ای که همراه با جزای شرطش در گذشته محقق نشده، در قالب ماضی استمراری بیان می‌شود؛ یعنی بدون مفهوم استمراری است؛ مانند: «اگر محمد قبول می‌شد، پدرش برایش دوچرخه می‌خرید»؛ مانند: «اگر به مهمانی می‌آمدی، خوشحال می‌شدی» (یعنی تو نیامدی، و خوشحالی تو حاصل نشد) (وزین پور، ۱۳۶۹: ۵۵).

نکته ۳: گاهی ماضی استمراری درخواست آرزویی ذاتاً ناممکن در زمان حال است؛ مانند: «کاش جوانی بر می‌گشت».

نکته ۴: گاهی ماضی استمراری بیانگر آرزویی است که در گذشته انتظار تحقق آن می‌رفته است. در این موارد گاهی با ماضی ساده یا ماضی استمراری دیگری همراه می‌شود؛ مانند: «دیروز به دیدار دوستان رفتم، کاش علی هم می‌آمد» و مانند قول حافظ:

آنکه دائم هوس سوختن ما می‌کرد کاش می‌آمد و از دور تماشا می‌کرد

(انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۳: ۵۲)

نکته ۵: گاهی در ماضی استمراری به جای «می»، حرف «یاء» در آخر ماضی ساده می‌افزایند و گاهی علاوه بر آن، حرف باء در ابتدا می‌آورند و در این موارد گاهی افاده شرط می‌کند؛ مانند قول سعدی:

گر وزیر از خدا بترسیدی همچنان کز مَلِک مَلِک بودی

(خیامپور، ۱۳۸۹: ۸۲)

نکته ۶: در ماضی استمراری گاهی با وجود افزودن «می و همی»، حرف یاء نیز در آخر فعل می‌آورند؛ قول شاعر:

گر آن‌ها که می‌گفتمی کردمی نکوسیرت و پارسا بودمی

(یاسمی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۳۶)

نکته ۷: در ماضی استمراری گاهی پس از «می»، حرف «باء» را می‌افزایند؛ مانند قول سعدی:

شکر خنده‌ای انگبین می‌فروخت که دل‌ها ز شیرینی‌اش می‌بسوخت

(مشکور، ۱۳۴۹: ۸۵)

نکته ۸: گاهی ماضی استمراری در قالب جمله شرطیه می‌آید و همراه با جزای شرط، بر آینده دلالت دارد و آن زمانی است که آرزو و تمنایی را بیان کند؛ مانند: «کاش برادرم فردا به همراه ما می‌آمد» و مانند: «اگر فردا پدرم تعطیل می‌بود، به مسافرت می‌رفتیم» (بصّاری، ۱۳۴۵: ۱۳۱).

نکته ۹: در ماضی استمراری هرگاه پسوند «یاء» با فعل شرط بیاید، با فعل جواب نیز می‌آید؛ مانند: شاعران را گر وفایی دیدمی / زر و سر در پایشان افشاندمی

(همان: ۱۳۴)

نکته ۱۰: در ماضی استمراری گاهی «یاء» در آخرش بر آرزو و تمنا دلالت دارد و آن را «یاء» تمنایی گویند؛ مانند قول فردوسی:

نزادی مرا کاشکی مادرم / وگر زاد مرگ آمدی بر سرم

(همان: ۱۳۴)

۱-۳. نوع دوم ماضی استمراری بنام «ماضی ملموس» در زبان فارسی

تعریف ماضی ملموس بیان انجام فعلی در گذشته که در حال وقوع بوده و همراه با آن، فعلی دیگری نیز رخ می‌دهد. شیوه ساختش در زبان فارسی اینگونه است که ماضی ساده «داشتن» به همراه ماضی استمراری از فعل اصلی می‌باشد؛ مانند: «به طرف مدرسه داشتم می‌رفتم که علی را دیدم».

نکته ۱۱: گاهی ماضی ملموس بر انجام فعلی در گذشته دلالت دارد که در آستانه وقوع بوده و همزمان با فعل دیگری رخ می‌دهد؛ مانند: «داشتم حرکت می‌کردم که دوستم از راه رسید».

نکته ۱۲: در ماضی ملموس گاهی بین فعل کمکی «داشتن» و فعل اصلی فاصله می‌شود و آن زمانی است که جمله، دارای مفعول با واسطه (نشانه اش: از، با، به، برای، در) یا مفعول بی واسطه (نشانه اش: را) باشد. مانند: داشتم با دوچرخه برادرم را می‌آوردم که این حادثه رخ داد.

ماضی استمراری در زبان عربی طریقه ساختش چنین است که فعل کمکی «کان» و مشتقات آن بر سر مضارع ساده می‌آید؛ مانند: «كُنَّا نَسْتَقِظُ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ صَبَاحًا» (ما ساعت ۵ صبح از خواب بیدار می‌شدیم)؛ شاهد قرآنی: (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ) (بقره: ۶۱)؛ «این بدان جهت بود که آنان به نشانه‌های خدا کفر می‌ورزیدند».

نکته ۱: گاهی حرف آرزو و تمنی «لَیت» با فعل ماضی یا مضارع می‌آید و به معنای ماضی استمراری می‌باشد؛ شاهد قرآنی: (وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا) (نبا: ۴۰)، «فرد کافر در قیامت می‌گوید: ای کاش خاک می‌بودم».

نکته ۲: هرگاه «لَیت» با فعل ماضی بیاید به معنای آرزویی تحقق‌ناپذیر است که توأم با ناامیدی و نگاه حسرت و افسوس بر گذشته است؛ ولی در جایی که «لَیت» با فعل مضارع می‌آید به معنای آرزویی تحقق‌ناپذیر است که گوینده‌اش نگاه به آینده دارد و اندک امیدی به تحقق آن دارد؛ شاهد قرآنی: (يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولًا) (احزاب: ۶۶)، «کافران گویند: ای کاش از خدا و رسول اطاعت می‌کردیم».

نکته ۳: گاهی ماضی استمراری با حرف «قَد» و «لَقَدْ» مورد تأکید بیشتری قرار می‌گیرد؛ شاهد قرآنی: (وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ) (قلم: ۴۳) «همانا آنان به سجده به درگاه خدا دعوت می‌شدند در حالی که سالم بودند»؛ (وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ) (آل عمران: ۱۴۳) «حقیقتاً شما آرزوی مرگ می‌کردید قبل از اینکه با آن روبرو شوید».

نکته ۴: گاهی ماضی استمراری به معنای مضارع است و بر زمان حال مؤکد دلالت دارد. شاهد قرآنی: (وَاشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ) (نحل: ۱۱۴) «و شکر نعمت خدای را بجا آورید اگر تنها او را می‌پرستید». و مانند قول صالح بن عبدالقدوس:

متى يبلغُ البنيانُ يوماً تمامه
إذا كنتَ تَنبئه و غيرك يهدمُ

(خلایلی: ۱۹۸۸، ۹۴)

ترجمه: یک ساختمان چه موقع به اتمام می‌رسد وقتی شما می‌سازید و دیگری به تخریب آن می‌پردازد. و گاهی شکل منفی ماضی استمراری، بر زمان حال مؤکد دلالت دارد. مانند قول شاعر:

تعلّم إذا ما كنتَ لستَ بعالمٍ
فَمَا العِلْمُ إِلَّا عِنْدَ أَهْلِ التُّعْلَمِ

ترجمه: هرگاه چیزی را نمی‌دانی آن را بیاموز همانا دانش جز در نزد فراگیران دانش نباشد.

نکته ۵: گاهی ماضی استمراری بدون فعل کمکی «کان» می‌آید که از قرینه جمله می‌فهمیم و معمولاً قبلش فعلی در زمان ماضی آمده است و فعل مضارع در پی آن، بر استمرار عملی در گذشته دلالت دارد؛ شاهد قرآنی: (وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ)

(فرقان: ۲۰)، «و ما هیچ یک از پیامبران را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه آنها نیز غذا می‌خوردند و در بازارها برای تهیه نیازشان راه می‌رفتند»

نکته ۶: گاهی ماضی استمراری با وقوع امر دیگری مصادف می‌شود که در قالب ماضی ساده می‌آید؛ مانند: «كُنْتُ أُغْسَلُ الْأَوَانِي لَمَّا رَنَّ الْهَاتِفُ» (داشتم ظرفها را می‌شستم وقتی تلفن زنگ زد).

نکته ۷: گاهی ماضی استمراری مسبوق به ماضی بعید است؛ مانند: «كُنْتُ قَدْ كَتَبْتُ وَاجِبَاتِي الْمَدْرَسِيَّةَ حِينَمَا كُنْتُ تَشَاهِدُ الْفِلمَ»، (موقعی که تو فیلم تماشا می‌کردی من تکالیفم را نوشته بودم).

نکته ۸: گاهی ماضی استمراری همراه با «إِذَا» فجائیه می‌آید؛ مانند: «كُنْتُ أَمْشِي فَإِذَا بِصَدِيقٍ قَابِلِنِي» (داشتم پیاده می‌رفتم که یکی از دوستان با من مواجه شد).

نکته ۹: گاهی در ماضی استمراری به جای کان، فعل کمکی «صار» بر سر مضارع فعل اصلی در می‌آید؛ مانند: «صَارَ يَقُولُ» (می‌گفت) (نجفی اسدلهلی، ۱۳۶۲: ۱۳)؛ ابوفراس حمدانی گوید:

أَقْلَبُ طَرْفِي لَا أُرَى غَيْرَ صَاحِبِ يَمِيلُ مَعَ النَّعْمَاءِ حَيْثُ تَمِيلُ
وَ صِرْنَا نَرَى أَنَّ الْمَتَارَكَ مَحْسَنَ وَ أَنَّ الصَّدِيقَ لَا يَضُرُّ خَلِيلَ

(خلایلی، ۱۹۹۸: ۱۲)

چشمم را به اطراف می‌گردانم و تنها رفیقی را می‌بینم که به گرد ثروت می‌گردد. و ما می‌دیدیم هر آنکه آزارش به دیگران نرسد، نکوکار شمرده می‌شود و دوستی که آسیب نزند، صمیمی به حساب می‌آید.

نکته ۱۰: برای منفی کردن ماضی استمراری، «مَا» نافی را با فعل کمکی «كَانَ» و مشتقاتش بر سر فعل مضارع اصلی درمی‌آوریم؛ مانند: «مَا كُنْتُ أَتَذَكَّرُ شَيْئًا» (من چیزی به یاد نمی‌آوردم). و گاهی «مَا» نافی را با فعل کمکی «كَانَ» و مشتقاتش، بر سر اسم فاعل اصلی درمی‌آوریم؛ شاهد قرآنی: (وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا) (کهف: ۵۱)، «و من هیچ وقت گمراه کنندگان را دستیار خود قرار نمی‌دادم».

نکته ۱۱: گاهی برای منفی کردن ماضی استمراری، حرف «لَا» نافی بر سر فعل اصلی درمی‌آید و «كَانَ» و مشتقاتش بر «لَا» مقدم می‌شود؛ شاهد قرآنی: (إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا) (نبا: ۲۷) «آنان به حساب و کتاب قیامت امید نمی‌داشتند».

نکته ۱۲: شکل دیگر ماضی استمراری منفی، آوردن «يَكُونُ» مجزوم به «لَمْ» همراه با فعل مضارع اصلی می‌باشد؛ مانند: «لَمْ أَكُنْ أَذْهَبُ» (نمی‌رفتم) (ناظمیان، ۱۳۹۱: ۴۶).

ماضی ملموس در زبان عربی طریقه ساختش چنین است که «کان» و مشتقات آن بر سر اسم فاعل در می‌آید؛ مانند: «كُنْتُ ذَاهِبًا إِلَى السُّوقِ» (داشتم به بازار می‌رفتم).

نکته ۱۳: در ماضی ملموس گاهی بیان انجام کار یا وقوع حالتی در گذشته است که هم زمان با آن، فعل دیگری رخ می‌دهد؛ مثل: «كَانَ مَاشِيًا إِلَى عَمَلِهِ فَإِذَا بِلِصٍّ يَسْرُقُ مِحْفَظَةً» (داشت پیاده به سر کارش می‌رفت که یکباره دزدی کیف او را سرقت می‌کند).

نکته ۱۴: اگر ماضی استمراری قبل از «إِذَا» فُجَائِثِه بیاید، آن را به ماضی ملموس تبدیل می‌کند؛ مانند: «كُنْتُ أَطَالِعُ كِتَابِي فَإِذَا بِصَوْتِ بُنَادِي» (داشتم کتابم را مطالعه می‌کردم که یکباره صدایی شنیدم که ندا می‌داد).

۴- ماضی نقلی استمراری در زبان فارسی و عربی

تعریف ماضی نقلی استمراری بیان انجام کاری یا وقوع حالتی که در گذشته دور استمرار داشته یا تکرار می‌شده است. شیوه ساختش در زبان فارسی اینگونه است که «می» بر سر ماضی نقلی می‌آید؛ مانند: «ادیبان و هنرمندان، میراث فرهنگی اجتماع را غنی‌تر می‌ساخته و آنرا از نسلی به نسل دیگر می‌رسانده‌اند» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۳: ۵۲).

نکته ۱: گاهی فعل معین در ماضی نقلی استمراری حذف می‌شود؛ مانند: «او هر روز به مسجد می‌رفته و به درگاه خدا می‌نالیده» (نوبهار، ۱۳۷۲: ۱۵۳).

نکته ۲: در ماضی نقلی استمراری گاهی پیشوند «ب» به نشانه تأکید پس از «می» بر اول فعل افزوده می‌شود؛ مانند: «نگویی که در کتب می‌بخوانده است» (بیهقی، ۱۳۸۴: ۶۱۸).

نکته ۳: گاهی ماضی نقلی استمراری برای بیان اعمالی که در گذشته به طور مداوم جریان داشته و گوینده خود ناظر آن نبوده است؛ بلکه آن را از روایت دیگران نقل می‌کند؛ مانند: «مارشال ادعا کرد که گروه‌های کوچک انقلابی را در نواحی روستایی تعلیم می‌داده و در تمرین‌ها به جای تفنگ، از چخماق استفاده می‌کرده است» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۴۳).

ماضی نقلی استمراری در زبان عربی طریقه ساختش چنین است که فعل کمکی «كَانَ» و مشتقات آن به همراه «قَدْ» بر سر مضارع می‌آید؛ مانند: «كَانَ قَدْ يَذْهَبُ إِلَى الْأُمْسِيَّاتِ الْقُرْآنِيَةِ أَيَّامَ الصَّبَا» (در دوران کودکی به محافل شبی با قرآن می‌رفته است).

نکته ۱: برای منفی کردن این زمان، «لم» جازمه با مضارع «کان» بر سر مضارع فعل اصلی می آوریم. مانند: «لَمْ أَكُنْ أَذْهَبُ إِلَى الْمَقْهَى طَيِّلَةً دِرَاسِيًّا» (من در طول تحصیل، به قهوه‌خانه نمی‌رفته‌ام)؛ شاهد قرآنی: «قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُنْ تَأْتِيكُمْ رَسُولُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ» (غافر: ۵۰) «گفتند: آیا پیامبران شما برایتان دلایل روشن نمی‌آورده‌اند». و مانند: «و يَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۵۱) (و پیامبر به شما تعلیم می‌دهد آنچه را که نمی‌دانسته‌اید) و مانند: «و بَدَا لَهُمْ مِنْ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ» (زمر: ۴۷) (و برای آنان از جانب خداوند عذابهایی پدیدار می‌شود که تصورشان را نمی‌کرده‌اند).

نکته ۲: قالبی از ماضی نقلی منفی است که مضارع مجزوم «زَلَّ» همراه مضارع فعل اصلی می‌آید و به معنای قید پیوستگی و استمرار است و به صورت ماضی نقلی استمراری ترجمه می‌شود؛ مانند: «لَمْ يَزَلْ يَكْتُبُ» (پیوسته می‌نوشته است) و قول ابوالعتاهیه:

وَ شَرُّ الْأَخْلَاءِ مَنْ لَمْ يَزَلْ يُعَاتِبُ طَوْرًا وَ طَوْرًا يَدُومًا
يُرِيكَ الْبَشَاشَةَ عِنْدَ اللَّقَاءِ وَ يَبْرِيكَ فِي السَّرِّ بَرِيَّ الْقَلَمِ

بدترین دوستان کسی است که پیوسته تو را نکوهش می‌کرده و گاه نیز بدگویی می‌کرده است. به تو خوشرویی نشان می‌دهد، حال آنکه در نهان، جسم تو را همچون تراشیدن قلم، می‌فرساید.

۵- ماضی بعید در زبان فارسی و عربی

تعریف ماضی بعید عبارت است از بیان انجام کاری یا وقوع حالتی که در گذشته دور اتفاق افتاده است. شیوه ساختش در زبان فارسی اینگونه است که صفت مفعولی به همراه فعل کمکی «بودن» می‌آید؛ مانند: «سال‌ها پیش پیرمردی به این روستا آمده بود و اهالی را دور خودش جمع کرده بود» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۳: ۵۳).

نکته ۱: گاهی ماضی بعید، بیان وقوع فعلی، قبل از فعل دیگری است که دومی معمولاً در قالب ماضی ساده می‌آید؛ مانند: «علی درسش را تمام کرده بود که احمد از راه رسید». البته این دو جمله می‌تواند جابجا شود و ماضی ساده، مقدم گردد. مانند: «وقتی احمد از راه رسید، علی درسش را تمام کرده بود».

نکته ۲: گاهی جمله شرطیه‌ای که همراه با جزای شرطش در گذشته محقق نشده، در قالب ماضی بعید بیان می‌شود؛ مانند: «اگر سعید تلاش کرده بود، موفق شده بود».

نکته ۳: از آنجا که ماضی بعید گاهی وقوعش بر ماضی دیگر مقدم می‌شود، آن را «ماضی مقدم» گویند؛ مانند: «وقتی آمدم، او رفته بود» (یاسمی و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۳۷).

نکته ۴: گاهی فعل به صورت «بن ماضی + ه» ظاهر می‌شود که نوع آن را باید با توجه به فعل بعد از آن شناخت؛ مثلاً فعل «رفته» محتمل است که ماضی نقلی یا ماضی بعید یا ماضی التزامی باشد و جزء دوم آن در تقدیر باشد؛ برای نمونه: «علی به بازار رفته و پیراهنی خریده است»؛ «او سالها قبل به مشهد رفته و مدتی آنجا مقیم گشته بود»؛ «شاید پدرم به خانه مادر بزرگ رفته و برادرم را با خود برده باشد» (سلطانی گرد فرامرزی، ۱۳۷۳: ۱۲).

نکته ۵: گاهی در ماضی بعید، فعل کمکی مخفف شده و گاه بر فعل اصلی مقدم شده است؛ مانند قول فردوسی:

نشانی که بُد داده مادر مرا بدیدم بُد دیده باور مرا

(شریعت، ۱۳۷۲: ۱۵۴)

و باز فردوسی گوید:

جو این گفته بُد دست کسری گرفت بدو مانده بُد شاه ایران شگفت

(بصاری، ۱۳۴۵: ۱۴۰)

نکته ۶: در ماضی بعید افعالی نظیر نشستن، خوابیدن و ایستادن بر حالت استمرار در گذشته دلالت دارد؛ مانند: «شما ایستاده بودی»؛ «کودک خوابیده بود» (صادقی، ۱۳۵۸: ۱۵).

نکته ۷: در ماضی بعید غالباً یک فعل ماضی ساده آن را همراهی می‌کند؛ مانند: «وقتی تو آمدی من نامه را نوشته بودم» و گاهی یک فعل مضارع اخباری در پی آن می‌آید؛ مانند: «رفته بودم آن را ببینم» (همان: ۱۵).

نکته ۸: گاهی ماضی بعید در معنای ماضی التزامی به کار می‌رود؛ یعنی دارای مفهوم الزام، تکلیف، بیان آرزو و شرط می‌باشد یا بیان حسرت و تأسف از امری که در گذشته واقع نشده است؛ مانند: «بایستی این مطلب را قبلاً گفته بود»؛ «ای کاش دیروز حسین به میهمانی آمده بود»؛ «اگر علی را دیده بودم این مطلب را به او گفته بودم» (همان: همان صفحه).

ماضی بعید در زبان عربی طریقه ساختش چنین است که «کَانَ» و مشتقات آن به همراه «قَدْ» بر سر ماضی ساده می‌آید و گاهی بدون حرف «قَدْ» می‌باشد؛ مانند: «كُنْتُ قَدْ دَرَسْتُ هَذَا الْكِتَابَ قَبْلَ عَشْرِ سَنَوَاتٍ»، (من این کتاب را ده سال پیش تدریس کرده بودم)؛ شاهد قرآنی: (إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ) (مائده: ۱۱۶)؛ «حضرت عیسی علیه‌السلام به خداوند عرض کرد: اگر من این حرف را گفته بودم، پس تو آنرا دانسته‌ای».

نکته ۱: برای منفی کردن این زمان، «مَا» نافیه قبل از «كَانَ» و مشتقات آن می‌آید. مانند: «مَا كُنْتُ تَوَهَّمْتُ» (من گمان نکرده بودم) و گاهی «لَمْ یَكُنْ» و مشتقات آن همراه ماضی نقلی می‌آید: «لَمْ أَكُنْ قَدْ شاورته» (با او مشورت نکرده بودم).

نکته ۲: گاهی ماضی بعید، بیان وقوع فعلی، قبل از فعل دیگری است که دومی معمولاً در قالب گذشته ساده یا ماضی استمراری یا مصدر می‌آید؛ مثال همراهی با ماضی استمراری: «كُنْتُ قَدْ أُدِّيتُ وَاجِبَاتِي عِنْدَمَا كُنْتُ أَشَاهِدُ الْفِلمَ»، (من تکالیفم را انجام داده بودم، موقعی که فیلم را تماشا می‌کردم). مثال همراهی با مصدر: «كُنْتُ قَدْ اسْتَيْقِظْتُ قَبْلَ وُصُولِكَ»، (قبل از آمدن شما، من بیدار شده بودم).

نکته ۳: گاهی «كَانَ» و مشتقات آن با اسم فاعل می‌آید و ماضی بعید می‌سازد و معمولاً فعل دیگری هم‌زمان با آن رخ می‌دهد؛ مثل: «حِينَمَا نَادَيْتَنِي كُنْتُ جَالِسًا هُنَاكَ» (وقتی صدایم زدی، من آنجا نشسته بودم).

نقد و نظر

نکته ۱: گاهی وقوع فعلی در گذشته‌ای دورتر از ماضی بعید صورت می‌گیرد که اصطلاحاً به آن «ماضی ابعَد» گویند و ما به خاطر ندرت استعمالش و شباهت تنگاتنگ آن با ماضی بعید، به عنوان زمانی مستقل نیاوردیم؛ مانند: «گویا مرد زیرک برای اثبات نظرات خود دلایلی آورده بوده که میزبان آن‌ها را نپذیرفته بوده است» (وزین پور، ۱۳۶۹: ۵۶).

نکته ۲: قالبی از ماضی بعید است که در زبان کتابت و نیز در محاوره کاربردی فراوان دارد و بر انجام کار یا وقوع حالتی در گذشته‌ای دور دلالت می‌کند که همراه با استمرار باشد. برخی دست‌نویسان، آن را به «ماضی ابعَد مستمر» نام نهاده‌اند؛ مانند: «او بامدادان به سمت مزرعه می‌رفته بوده که ناگهان با گرگی مواجه شده بود» (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۴۰۴).

۶- ماضی بدوی (آغازی) در زبان فارسی و عربی: عبارت است از شروع به انجام کاری که در زمان گذشته وقوع می‌یابد. طریقه ساخت آن در زبان فارسی چنین است که فعل کمکی «شروع کردن» به همراه مصدر از فعل اصلی می‌آید. این فعل کمکی می‌تواند در قالب ماضی ساده یا ماضی نقلی یا ماضی استمراری یا ماضی بعید بیاید. مانند: معلم درس را املا گفت و دانش آموزان شروع به نوشتن کردند و مانند: مادر از دیروز شروع به خانه تکانی کرده است و مانند اگر سعید زودتر شروع به مطالعه می‌کرد، موفقیت او تضمینی می‌بود و مانند: علی از ماه قبل شروع به تعمیر خانه اش کرده بود.

نکته ۱: گاهی ماضی بدوی در قالب جملات شرطی می‌آید مانند هر کارمندی که از پارسال شروع به کار کرده است تابع قوانین استخدامی جدید می‌شود.

نکته ۲: شکل منفی ماضی بدوی اینگونه است که فعل کمکی آن به صورت منفی می‌آید. مانند:

اگر رضا از ماه قبل شروع به همکاری با ما نکرده بود پیشرفت کار به اینجا نمی‌رسید.

ماضی بدوی در زبان عربی: مهمترین افعال آن که عموماً بر سر فعل مضارع اصلی می‌آید عبارتند از: أَخَذَ، جَعَلَ، بَدَأَ، طَفِقَ، عَلِقَ، أَتَشَأُ، إِتَدَأُ، قَامَ، إِنْبَرَى، هَبَّ. مانند: أَخَذَ يَكْتُبُ: شروع به نوشتن کرد. و مانند: جَعَلَ يَعْدُو: شروع به دویدن کرد. و مانند: بَدَأَ يَفْرَأُ: شروع به خواندن کرد. و مانند: أَتَشَأُ يَقُولُ: شروع به گفتن کرد. و مانند: هَبَّ الْقَوْمُ يَتَسَابِقُونَ: آن قوم شروع کردن به مسابقه دادن با یکدیگر. و مانند: بَدَأَ الْمَطْرُ يَنْهَمِرُ: باران شروع به باریدن کرد. و مانند: طَفِقَ الْمُهَاجِرُونَ يَعُودُونَ: مهاجران شروع به بازگشت کردند. و مانند: عَلِقَ الطَّلَابُ يَدْرُسُونَ: دانشجویان شروع به درس خواندن کردند. و مانند: قَامَ الْمُعَلِّمُ يَشْرَحُ الدَّرْسَ: معلم شروع به توضیح دادن درس کرد. و مانند: إِنْبَرَى التِّلْمِيذُ يَكْتُبُ التَّمَارِينَ: دانش‌آموز شروع به نوشتن تمرینها کرد.

شاهد قرآنی: وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ (۲۲/ أعراف)؛ و به چسباندن برگهای درختان بهشت بر خود آغاز کردند. شاهد نهج البلاغه: طَفِقَتْ تُخْبِرُنَا بِبَلَاءِ اللَّهِ تَعَالَى عِنْدَنَا، وَ نِعْمَتِهِ عَلَيْنَا فِي نَبِيِّنَا (نامه ۲۸)؛ و تو شروع کردی به خبر دادن ما بدانچه خدا به ما عنایت کرده و از نعمتی که به برکت وجود پیامبر به ما بخشیده.

نکته ۱: فعلهای ۱۰ گانه ماضی بدوی، از خانواده افعال قُرب و رجاء (کاذ و أخواتها) می‌باشند و احکام و شروط آنرا می‌پذیرند. از جمله اینکه:

اولاً: خبرشان باید فعل مضارع باشد و به ضمیری اسناد داده شوند که به اسمشان برگردد. و جایز نیست که خبرشان، فعل ماضی یا جمله اسمیه یا اسم باشد و اگر در جایی اینگونه آمده باشد نادر است. اما در شاهد قرآنی: فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَ الْأَعْنَاقِ (۳۳ / ص)، «مَسْحًا» خبر نیست بلکه مفعول مطلق برای فعل محذوف است و تقدیر چنین است: يَمَسِّحُ مَسْحًا.

ثانیاً: خبرشان باید متأخر از این افعال باشد و البته جایز است بین افعال شروع و اسمشان واقع شوند. مانند: يَكَاذُ يَنْقُضِي الْوَقْتَ. و مانند: طَفِقَ يَنْصَرِفُونَ النَّاسُ.

ثالثاً: جایز است خبرشان حذف شود اگر از سیاق جمله فهمیده شود. شاهد قرآنی: فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَ الْأَعْنَاقِ (۳۳ / ص). و مانند این حدیث شریف: مَنْ تَأَنَّى أَصَابَ أَوْ كَادَ، وَمَنْ عَجَلَ أَخْطَأَ أَوْ كَادَ (أَيُّ كَادَ يُصِيبُ، وَ كَادَ يُخْطِئُ). و مانند: «جَعَلَ الْمُعَلِّمُ» در پاسخ به کسی که می‌پرسد: هَلْ جَعَلَ الْمُعَلِّمُ يَشْرَحُ الدَّرْسَ؟ (الغلابی، ۳۵۹: ۱۴۲۵).

نکته ۲: ماضی بدوی، شکل حال و آینده ندارد و فقط مخصوص زمان گذشته است و همچون دیگر فعلهای ماضی است که ۱۴ شکل تصریف دارد. همچنین ماضی بدوی، شکل منفی یا سؤالی ندارد و تنها به صورت خبری مثبت می‌آید.

نکته ۳: افعال ماضی بدوی، مبتدا را رفع می‌دهند و خبرشان را منصوب می‌گردانند. فی الواقع فعل مضارعی که بعنوان خبر می‌آید در محل نصب می‌باشد. مثال: شَرَعَ الطَّالِبُ يَسْتَعِدُّ لِلْإِمْتِحَانِ؛ «شَرَعَ» فعل ماضی ناقص، مبنی بر فتح است. «الطَّالِبُ» اسم شَرَعَ و مرفوع به ضمه ظاهره است. «يَسْتَعِدُّ» فعل مضارع مرفوع به ضمه ظاهره است و فاعلش ضمیر مستتر «هُوَ» است. و جمله «يَسْتَعِدُّ» در محل نصب و بعنوان خبر «شَرَعَ» می‌باشد. «لِلْإِمْتِحَانِ» جار و مجرور متعلق به فعل «يَسْتَعِدُّ» است.

نکته ۴: به ندرت خبر ماضی بدوی، بصورت ماضی آمده است. مانند قول ابن عباس: فَجَعَلَ الرَّجُلُ إِذَا لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَخْرُجَ أَرْسَلَ رَسُولًا. در این مثال، «أَرْسَلَ رَسُولًا» فعل ماضی بعنوان خبر «جَعَلَ» آمده و شاذ است.

نکته ۵: به ندرت خبر ماضی بدوی، بصورت جمله اسمیه آمده است. مانند قول حماسی:

وَقَدْ جَعَلْتُ قُلُوصَ بَنِي سُهَيْلٍ
مِنَ الْأَكْوَارِ مَرْتَعَهَا قَرِيبُ

در این بیت، خبر جَعَلَ بصورت جمله اسمیه (مَرْتَعَهَا قَرِيبُ) آمده است (بدیع یعقوب، ۱۹۸۸: ۲۹۷).

نکته ۶: خبرِ افعال مقاربه (کادَ و أخواتها) عموماً مقرون به اُن ناصبه است. مانند: كَادَ الْفَقْرُ اَنْ يَكُوْنَ كُفْرًا. ولی بر خلاف اینها، افعال ماضی بدوئی مقرون به «اُن ناصبه» نمی‌باشند زیرا اُن مصدریه، زمان فعل را به آینده تبدیل می‌کند در حالی که افعال ماضی بدوئی صرفاً بر آغاز وقوع امری در زمان گذشته دلالت دارند و با اُن مصدریه منافات پیدا می‌کنند.

۷- ماضی التزامی در زبان فارسی و عربی

تعریف ماضی التزامی: بیان انجام کاری یا وقوع حالتی در گذشته، که همراه با معنای تعهد، التزام، تکلیف و وظیفه باشد. شیوه ساختش در زبان فارسی اینگونه است که صفت مفعولی به همراه فعل کمکی «باشیدن» می‌آید؛ مانند: «گوینده باید ذوقی سلیم و طبعی روان داشته باشد».

نکته ۱: ماضی التزامی گاهی به معنای انتظار انجام کار یا وقوع حالتی در گذشته بوده که هنوز محقق نشده است. معمولاً در این موارد، با قید «بایست، بایستی، می‌بایست، می‌بایستی» همراه می‌شود؛ مانند: «او بایستی آن کتاب را تا الآن تحویل داده باشد»، (یعنی تاکنون تحویل نداده)؛ «او می‌بایست تاکنون به اداره رسیده باشد» (یعنی تا حالا نرسیده).

نکته ۲: ماضی التزامی گاهی متضمن معنای تردید یا بیان آرزو و تمنی است و در قالب ادوات شرط یا استثنا یا تشبیه می‌آید؛ مانند: «درست نمی‌دانم، شاید تا به حال رفته باشد»؛ «ای کاش آنها تاکنون آمده باشند»؛ «اگر کسی به او اطلاع داده باشد، باید منتظرش باشیم»؛ «من چیزی به او نگفتم، مگر اینکه شما گفته باشید». و مانند قول حزین لاهیجی:

ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد در دام مانده باشد صیاد رفته باشد
دیشب صدای تیشه از بیستون نیامد شاید به خواب شیرین فرهاد رفته باشد

نکته ۳: اگر چند فعل ماضی التزامی در پی هم بیاید، فعل کمکی «باشیدن» فقط با آخرین فعل می‌آید و از بقیه حذف می‌شود؛ مانند: «شاید معلم تاکنون آمده و به کلاس رفته و درس را شروع کرده باشد».

نکته ۴: در ماضی التزامی گاهی از فعلی خبر می‌دهیم که وقوع آن در گذشته لازم بوده است؛ اما یقین نیست که محقق شده باشد؛ مانند: «حسن باید به مدرسه رفته باشد» (ناتل خانلری، ۱۳۶۳: ۳۵).

نکته ۵: گاهی ماضی التزامی برای بیان وقوع عملی در آینده است که احتمال یا امید تحقق آن می‌رود؛ مانند: «وقتی هفته دیگر به آن جا برسی، شاید بارها را آورده باشند» (وزین پور، ۱۳۶۹: ۵۵).

نکته ۶: گاهی ماضی التزامی برای بیان فعلی در زمان حال و به معنای مضارع التزامیست. مانند: این را هم گفته باشم که من هرگز چنین قولی را نداده بودم. (یعنی این را هم بگویم).

نکته ۷: گاهی ماضی التزامی به معنای ذکر وجوب امری یا برشمردن صفات و شاخصهای فردی یا چیزی است. مانند: نویسنده باید وجدان بیدار داشته باشد، سفرها کرده باشد و تجربه‌ها اندوخته باشد. (همان: ۵۶)

ماضی التزامی در زبان عربی طریقه ساختش چنین است که «أَنْ» ناصبه با مضارع «كَانَ وَ مُشْتَقَاتُش» بر سر ماضی نقلی می‌آید؛ مانند: «أُظُنُّ أَنْ يَكُونَ قَدْ سَافَرَ» (گمان می‌کنم به مسافرت رفته باشد)؛ «أُمَلُّ أَنْ يَكُونَ قَدْ نَجَحَ» (امیدوارم که موفق شده باشد)؛ شاهد قرآنی: «عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدْ أَقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ» (اعراف: ۱۸۵)، «شاید اجلشان نزدیک شده باشد».

نکته ۱: گاهی «إِنْ» شرطیه به همراه ماضی یا مضارع «كَانَ وَ مُشْتَقَاتُش» بر سر اسم فاعل درمی‌آید و به معنای ماضی التزامی است؛ مانند: «إِنْ كَانَ ذَاهِبًا إِلَى السُّوقِ سَيَسْتَرِي لَكَ قَمِيصًا» (اگر به بازار رفته باشد، برایت پیراهنی خواهد خرید)؛ شاهد قرآنی: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (هود: ۸۶)، «آنچه خدا برایتان باقی گذارده، برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید».

نکته ۲: در شکل منفی ماضی التزامی «لَمْ يَكُنْ» و مشتقات آن با «قَدْ» بر سر فعل ماضی می‌آید یا «لَمْ يَكُنْ» بر سر اسم فاعل درمی‌آید؛ مانند: «أُظُنُّ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ قَدْ كَتَبَ دَرَسَةً» (گمان می‌کنم که او درسش را ننوشته باشد)؛ «إِنْ لَمْ يَكُنْ ذَاهِبًا، فَأَنَا سَأَرَفَقُهُ» (اگر نرفته باشد، من او را همراهی خواهم کرد).

نکته ۳: گاهی در ماضی التزامی، مضارع منصوب «يَكُونُ» به همراه اسم فاعل یا ماضی ساده یا ماضی بعید می‌آید و مسبوق به فعل ماضی دیگری است؛ مانند: «رَجوتُ أَنْ يَكُونَ ذَاهِبًا»، (امید داشتم که رفته باشد)؛ «خفتُ أَنْ تَكُونَ وَقعت»، (ترسیدم افتاده باشی)؛ «كنتُ خفتُ أَنْ يَكُونَ قَدِ بَاعَ الْبَيْتَ»، (ترسیده بودم که خانه را فروخته باشد).

نکته ۴: ماضی التزامی به معنای الزام، تعهد، تکلیف و بایستن انجام کاری یا وقوع حالتی در زمان گذشته است و اغلب فعل «يجب» «یتعین» و نظایر آن پیش از ماضی التزامی می‌آید؛ مانند: «يجبُ أَنْ تَكُونَ قَدْ وَصَلتَ فِي الرَّابِعَةِ مَسَاءً»، (باید ساعت ۴ عصر رسیده باشی) (لواسانی، ۱۳۸۰: ۱۷۴).

نکته ۵: ماضی التزامی گاهی معنای آرزو احتمال و شرط را می‌رساند؛ مانند: «لیته یكونُ قد قالَ» (کاشکی گفته باشد)؛ «لیتَهم یكونونَ قد علموا» (کاش آنان دانسته باشند)، «لعلَّه یكونُ قد اشتری الكتاب» (شاید کتاب را خریده باشد) (همان: ۱۷۴).

۸ - ماضی مقصود در زبان فارسی و عربی

تعریف ماضی مقصود عبارت است از قصد و نیت و اراده انجام کاری که در زمان گذشته باشد. شیوه ساختن اینگونه است که ماضی از فعل کمکی «خواستن» (با پیشوند «می» یا «ب») را با مضارع التزامی همراه می‌گردانیم؛ مانند: «خواست بگوید»؛ «خواست بنویسد»؛ «می‌خواست برود»؛ «خواست بود بنشیند». همانطور که از مثال‌های فوق بر می‌آید فعل کمکی «خواستن» ممکن است در قالب یکی از زمان‌های ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی نقلی استمراری یا ماضی بعید بیاید.

نکته ۱: گاهی قالب ماضی مقصود بر مضارع مقصود دلالت می‌کند؛ یعنی قصد انجام کاری که در آینده محقق می‌شود؛ مانند: «هرگاه خواستی بیایی زنگ بزن».

نکته ۲: گاهی در ماضی مقصود، بین فعل کمکی و اصلی به متمم یا مفعول یا به قیدی فاصله می‌شود؛ مانند: «کلاغ خواست راه رفتن کبک را بیاموزد، راه رفتن خودش را هم فراموش کرد».

نکته ۳: گاهی ماضی مقصود در قالب جملات شرطی می‌آید؛ مانند: «هر وقت خواستیم رخت بشوئیم باران آمد». و مانند: هر وقت خواستیم به مهمانی برویم تو بهانه آوردی.

نکته ۴: گاهی ماضی مقصود به امری دلالت می‌کند که در گذشته در آستانه وقوع بوده، بی آنکه اراده فاعلش در آن دخالت داشته باشد؛ مانند: «تا بچه خواست بیفتد، من او را گرفتم».

نکته ۵: گاهی در ماضی مقصود، قصد و نیتش از یک طرف، و صدور فعلش از طرف دیگری است؛ مانند: «به یک دستم نیزه، به یک دستم شمشیر، می‌خواستی با دندان‌هایم بجنگم».

نکته ۶: گاهی در ماضی مقصود، به آوردن فعل کمکی اکتفا می‌شود و فعل اصلی آن به اعتبار قرینه حذف می‌گردد؛ قول پروین اعتصامی:

حاجت ار ما را ز راه راست برد دیو قاضی را به هر جا خواست برد

نکته ۷: شکل منفی ماضی مقصود چنین است که حرف نفی «ن» بر سر فعل کمکی «خواستن» یا بر سر فعل اصلی در می‌آید؛ مانند: «نخواست همکاری کند»؛ «می‌خواست اعتراف نکند».

ماضی مقصود در زبان عربی طریقه ساختش اینگونه است که شکل ماضی از فعل کمکی «آراد» به همراه مضارع فعل اصلی می‌آید؛ مانند: (فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا) (قصص: ۱۹)، «هنگامی که خواست با کسی که دشمن هر دوی آنان بود به سختی برخورد کند».

نکته ۱: گاهی قالب ماضی مقصود بر مضارع مقصود دلالت می‌کند؛ یعنی قصد انجام کاری که در آینده محقق می‌شود؛ مانند: (وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا) (اسراء: ۱۶)، «هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را نابود کنیم، مرفهین و خوش‌گذران‌هایش را فرمان می‌دهیم، چون در آن شهر به فسق و فجور روی آورند، عذاب بر آنان لازم و حتم می‌شود، پس آنان را به شدت درهم می‌کوبیم»؛ (إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (نحل: ۴۰)، «فرمان ما درباره چیزی چون اراده کنیم، فقط این است که به آن می‌گوییم: باش، پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود».

نکته ۲: گاهی قالب مضارع مقصود بر ماضی مقصود دلالت می‌کند؛ یعنی امری که در گذشته در آستانه وقوع بوده است؛ مانند: (يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا) (کهف: ۷۷)، «می‌خواست فرو ریزد، پس او آن را [به گونه‌ای] استوار کرد [که فرو نریزد]. موسی گفت: اگر می‌خواستی برای تعمیر آن دیوار، مزدی می‌گرفتی».

نکته ۳: گاهی در ماضی مقصود، بین فعل کمکی و اصلی به متمم یا مفعول یا به قیدی فاصله می‌شود؛ مانند: «قل فمن يملك لكم من الله شيئاً إن اراد بكم ضرراً» (فتح: ۱۱) و مانند: «و أرادو به كيداً فجعلناهم الأخرسين» (انبیاء: ۷۰)

نکته ۴: گاهی ماضی مقصود در قالب جملات شرطی می‌آید. مانند: «من أراد الإستقراض مني فأنا أقرضته»

نکته ۵: گاهی ماضی مقصود به امری دلالت می‌کند که در گذشته در آستانه وقوع بوده، بی آنکه اراده فاعلش در آن دخالت داشته باشد؛ مانند: «أراد الطفل أن يسقط فنحيته»

نکته ۶: گاهی در مضارع مقصود، قصد و نیتش از یک طرف، و صدور فعلش از طرف دیگری است؛ مانند: «أردت أن تعلم» (خواستم بدانی)؛ «أردت أن تكون قد أتيت» (خواستم آمده باشی) (لوسانی، ۱۳۸۰: ۱۷۹). شاهد قرآنی: (فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يُبْلِغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ) (کهف: ۸۱)، «پروردگارت خواست که آن دو یتیم به حد رشد رسند و گنجشان را به سبب مهر [ی که]

پروردگارت [به آن دو] داشت بیرون آورند؛ (إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ) (مائده: ۲۹)، «من می‌خواهم به گناه کشتن من و گناه خودت بازگردی و در نتیجه از دوزخیان باشی».

نکته ۷: گاهی در ماضی مقصود، به فعل کمکی اکتفا می‌شود و فعل اصلی به اعتبار قرینه حذف می‌گردد؛ مانند: (وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ) (سجده: ۱۳)، «و اگر می‌خواستیم هدایت هرکسی را به او عطا می‌کردیم، ولی فرمان من بر عذاب لازم و حتم شده است که بی‌تردید دوزخ را از همه جنیان و آدمیان پر خواهم کرد؛ (وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ لَتَسْتَلْنَ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ) (نحل: ۹۳)، «اگر خدا می‌خواست شما را یک امت قرار می‌داد، ولی هر کس را بخواهد گمراه می‌کند و هر کس را بخواهد هدایت می‌نماید؛ و مسلماً از آنچه همواره انجام می‌دادید، بازپرسی خواهید شد».

نکته ۸: گاهی در ماضی مقصود، فعل کمکی «شاء» و مشتقات آن جانشین «أراد» می‌گردد.

نکته ۹: در مضارع مقصود گاهی فعل کمکی «أراد» یا «قصد» و مشتقات آن، به همراه مصدر فعل اصلی می‌آید؛ مانند: «قَصَدْتُ زِيَارَتَكَ» (خواستم شما را دیدار کنم)؛ (وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَ لَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاتِهِمْ فَتَبَطَّوهُمْ وَ قِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ) (توبه: ۴۶)، «و اگر برای بیرون رفتن تصمیم جدی داشتند، مسلماً برای آن ساز و برگ آماده می‌کردند، ولی خدا برانگیختن آنان را خوش نداشت، پس آنان را از حرکت بازداشت، و گفته شد: با نشستگان بنشینید».

نکته ۱۰: گاهی در ماضی مقصود، فعل کمکی «أراد یريد» در قالب ماضی التزامی می‌آید؛ مانند: «أردنا أن نكون قد انتهينا» (لوسانی، ۱۳۸۰: ۱۸۷).

نکته ۱۱: گاهی ماضی مقصود، با فعل کمکی مضارع یريد همراه با فعل ماضی اصلی یا اسم فاعل آن می‌آید؛ مانند: «أريد أن يكونوا جلسوا»؛ «أريد أن يكونوا جالسين» (می‌خواهم نشسته باشند) (همان: ۱۷۵).

نکته ۱۲: ماضی مقصود گاهی بر امری دلالت می‌کند که در گذشته و حال و آینده اتفاق می‌افتد؛ مانند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ سَبْحَانَہُ إِزَالَهُ نِعْمَةً عَنْ عَبْدٍ كَانَ أَوَّلَ مَا يُغَيِّرُ مِنْهُ عَقْلَهُ» (هرگاه خدا بخواهد نعمتی را از بنده‌ای بگیرد، اولین چیزی که تغییر می‌دهد، عقل اوست) (آمدی، ۱۴۲۹: ۲۹۰). شاهد قرآنی: (وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْمِيَ الرِّضَاعَةَ) (بقره: ۲۳۳)، «و مادران باید فرزندان‌شان را دو سال کامل شیر دهند. [این حکم] برای کسی است که می‌خواهد دوران شیرخوارگی [کودک] را تکمیل کند».

نکته ۱۲: گاهی قالب ماضی مقصود به معنای زمان آینده در گذشته است؛ یعنی آینده‌ای که نسبت به زمان ما گذشته محسوب می‌شود؛ شاهد قرآنی: (إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا) (مائده: ۱۷)، «اگر خدا بخواهد، مسیح و مادرش و تمام کسانی که در روی زمین‌اند، هلاک کند، چه کسی می‌تواند در برابر اراده و قدرت او بایستد؟».

نکته ۱۳: هرگاه «أراد» برید و شاء یشاء» به معنای طلب کردن و خواستن چیزی باشند و بدون همراهی فعل اصلی باشند، دیگر به عنوان ماضی مقصود نخواهد بود؛ مانند: (وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَ لَهُ) (رعد: ۱۱)؛ «و هنگامی که خدا نسبت به ملتی آسیب و گزند بخواهد [برای آن آسیب و گزند] هیچ راه بازگشتی نیست»؛ (وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَ سَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا) (اسراء: ۱۹)، «و کسانی که آخرت را در حالی که مؤمن هستند بخواهند و با تلاشی کامل برای آن تلاش کنند، پس تلاششان به نیکی مقبول افتد».

نکته ۱۴: گاهی ماضی مقصود به معنای آینده دور است و حکایت حال آتی است؛ شاهد قرآنی: (وَ أَمَّا الَّذِينَ فَتَقُوا فَمَا وَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَ قِيلَ لَهُمْ دُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ بِهَا تُكذَّبُونَ) (سجده: ۲۰)، «اما کسانی که نافرمانی کرده‌اند اقامتگاهشان آتش است، هرگاه بخواهند از آن بیرون آیند در آن بازگردانده می‌شوند، و به آنان گویند: عذاب آتش را که همواره آن را تکذیب می‌کردید، بچشید»؛ (كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَ دُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ) (حج: ۲۲)، «هرگاه بخواهند به سبب اندوه از دوزخ درآیند، به آن بازشان می‌گردانند؛ و عذاب سوزان را بچشید».

نکته ۱۵: شکل منفی ماضی مقصود در عربی چنین است که حرف نفی «ما» بر سر فعل کمکی «أراد» یا «لم» جازمه بر سر فعل کمکی «یرید» می‌آید؛ مانند: (أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ) (مائده: ۴۱) و گاهی نیز ادات نفی بر سر فعل اصلی می‌آید مانند: أردت أن لا أدعه وحيداً: من نخواستم که او را تنها بگذارم.

همچنان که در مضارع مقصود منفی آمده است: (یرید الله ألا يجعل لهم حظاً في الآخرة) (آل

عمران: ۱۷)

نتیجه

مهم‌ترین دستاورد این پژوهش در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱. قرآن کریم مالا مال از قالبهای فعل ماضی و فروع هشتگانه آن می‌باشد که به علت کاربردهای متنوع و ظرائف معنایی که دارند، گاه تشخیص هر یک از زمانها حتی بر مترجمان قرآن کریم نیز دشوار گردیده است؛ در این پژوهش، بیش از پنجاه آیه قرآنی از انواع قالبهای ماضی را شاهد آورده‌ایم تا ظرافت‌های کاربردی آنها را از یکدیگر باز شناسانیم.
۲. یکپارچه سازی تعاریف زمان‌های فعل ماضی، به گونه‌ای که بتوان اساس همگرایی دستوری را پی‌ریزی نمود.
۳. برابر نمودن زمان‌های افعال عربی و فارسی و یکسان‌سازی موارد استعمال آنها تا خواننده بتواند زمان‌ها را بهتر به موازات یکدیگر بسنجد.
۴. در کتب فن ترجمه و اغلب کتب دستوری فارسی و عربی که ملاحظه گردید، زمان ماضی و جزئیات قالب‌ها یا کاربردهای متنوع آن به گستردگی این پژوهش، بررسی نشده است.
۵. برای نخستین بار دو قالب «ماضی بدوی» و «ماضی مقصود» به مجموع زمان‌های فعل ماضی افزوده شد و نیز موارد استعمال هر یک از آنها با استناد به منابع معتبر قدیم و جدید تبیین گردید.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۶۷)، آموزش زبان عربی، ج ۱، تهران: نشر دانشگاهی.
- ۳- آمدی، عبدالواحد (۱۴۲۹)، *غررالحکم و دررالکلم*، چاپ سوم، قم: دارالکتاب الإسلامی.
- ۴- ابن یعیش، موفق‌الدین ابی‌البقاء (۲۰۰۱)، *شرح المفصل للزمخشری*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۵- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵)، *دستور تاریخی زبان فارسی*، چاپ اول، تهران، سمت.
- ۶- احمدی بیرجندی، احمد (۱۳۵۲)، *دستور زبان فارسی*، چاپ پنجم، مشهد، کتبفروشی باستان.
- ۷- احمدی گیوی، حسن؛ انوری، حسن (۱۳۷۳)، *دستور زبان فارسی*، چاپ دهم، تهران: انتشارات فاطمی.
- ۸- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰)، *دستور تاریخی فعل*، تهران: نشر قطره.
- ۹- بدیع یعقوب، امیل (۱۴۲۳)، *موسوعه النحو و الصرف*، چاپ دوم، تهران: انتشارات عترت.
- ۱۰- بصّاری، طلعت (۱۳۴۵)، *دستور زبان فارسی*، چاپ اول، تهران، انتشارات طهوری.
- ۱۱- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۴)، *تاریخ بیهقی*، به کوشش خطیب رهبر، تهران: انتشارات مهتاب.
- ۱۲- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۸۱)، *دستور زبان فارسی*، تهران: انتشارات مهتاب.
- ۱۳- خلایلی، کمال (۱۹۸۸)، *معجم کنوز الأمثال والحکم العربیّه، الطبعة الأولى*، بیروت: مکتبه لبنان.
- ۱۴- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۸۹)، *دستور زبان فارسی*، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات ستوده.
- ۱۵- سلطانی گرد فرامرزی، علی (۱۳۷۳)، *دستور زبان فارسی*، تهران: انتشارات حیدری.
- ۱۶- سیدی، حسین (۱۳۸۷)، *رویکرد زبان‌شناختی به نحو عربی*، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۷- سیویه، عمرو بن عثمان (۲۰۰۹)، *الکتاب، الطبعة الثانية*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۱۸- شریعت، محمد جواد (۱۳۷۲)، *دستور زبان فارسی*، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۱۹- صادقی، علی اشرف (۱۳۵۸)، *دستور زبان فارسی*، چاپ اول، تهران: انتشارات کتاب‌های درسی.
- ۲۰- غلابینی، مصطفی (۱۴۲۵)، *جامع‌الدروس العربیّه، الطبعة الأولى*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۲۱- فرشیدورد، خسرو (۱۳۹۲)، *دستور مفصل امروز*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سخن.
- ۲۲- لواسانی، احمد (۱۳۸۰)، *مدخل إلى اللغة الفارسیه*، چاپ هشتم، بی‌جا: دارالحکمه.
- ۲۳- مبرد، ابوالعباس (۱۹۹۳)، *الکامل فی اللغة و الأدب*، بیروت: مؤسسه الرساله.

- ۲۴- مخزومی، مهدی (۱۹۸۶)، *فی النحو العربی: نقد و توجیه*، چاپ دوم، بیروت: دارالرائد العربی.
- ۲۵- مدنی، سیدعلیخان (۱۳۸۸) *الحداثۃ الندیۃ فی شرح الفوائد الصمدیۃ، الطبعة الأولى*، قم: ذو القربی.
- ۲۶- مشکور، محمدجواد (۱۳۴۹)، *دستورنامه*، چاپ ششم، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- ۲۷- ناظمیان، رضا (۱۳۹۱)، *فن ترجمه از عربی به فارسی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۸- نجفی اسداللهی، احمد (۱۳۶۲)، *مائة قاعدة وقاعدة*، تهران: دارالعلوم العربیۃ.
- ۲۹- نوبهار، مهرانگیز (۱۳۷۲)، *دستور کابردی زبان فارسی*، تهران: رهنما.
- ۳۰- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۶)، *دستور زبان فارسی*، چاپ دهم، تهران: انتشارات سمت.
- ۳۱- وزین پور، نادر (۱۳۶۹)، *دستور زبان فارسی*، تهران: انتشارات معین.
- ۳۲- _____ (۱۳۷۱)، *بر سمنند سخن*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات فروغی.
- ۳۳- یاسمی، رشید؛ بهار، ملک الشعراء؛ فروزانفر، بدیع الزمان؛ قریب، عبدالعظیم؛ همایی، جلال الدین (۱۳۸۰)، *دستور زبان پنج استاد*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات فردوس.

A Comparative Analysis of the Applications of the ‘Past’ Tense in Arabic and Persian Using the Qur’an¹

Farhad Rajabi Noushabadi²

Mohammad Jorfi³

Qasem Mokhtari⁴

Sayyed Abolfazl Sajjadi⁵

Mahmood Shahbazi⁶

Abstract

‘Verb’ is a main constituent of each sentence carrying its aspect and time. The Holy Qur’an is rich in past tense verbs whose various applications have so far been left mostly unexplored. Among the different types of verbs, the ‘past’ tense is extensively used in various structures in both Persian and English, showing the temporal aspect besides conveying the concepts of present and future. The present study, adopting a descriptive-analytical approach in the field of comparative grammar, is an attempt to deeply explore the past structures in these languages and to explicate the various applications of this tense so as to clearly differentiate them and help

1. Date Received: October 25, 2019; Date Accepted: January 1, 2020

2. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Arak University;
Email: farhadrajabi615@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Arak University;
Email: m-jorfi@araku.ac.ir

4. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Arak University;
Email: q-mokhtari@araku.ac.ir

5. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Arak University;
Email: a-sajady@araku.ac.ir

6. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Arak University;
Email: mahmoodshahbazi235@yahoo.com

translators not to misunderstand the different forms of verb tenses. In addition to integrating the past tense in Persian and Arabic grammar into a Qur'anic approach, the rules for simple past tense, present perfect, past continuous, past perfect and subjunctive mood along with their usages were explained. Furthermore, two new forms, namely 'primitive past' and 'purposive past', were added to the past tense, which have not been noted in the Persian and Arabic grammar sources or otherwise for which no clear framework and rule has been given. Finally, to expand on grammatical rules, 30 examples from Persian poetry, 13 Arabic couplets, and 50 Qur'anic ayahs were cited and overall 125 rules for different applications of the past tense in both Persian and Arabic were formulated.

Keywords: the Holy Qur'an, comparative grammar, time signification, primitive past, purposive past